

بررسی عدالت در قرآن کریم در سه محور

احمد عربشاهی کیزی*

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۲۱

چکیده

هدف این پژوهش بررسی عدالت در قرآن کریم و ترسیم محورهای اصلی آن می‌باشد. ابتدا جهت شروع بحث مفهوم عدالت از دیدگاه شریعت، فقیهان، اندیشمندان، حکما و فلاسفه مختلف مورد بررسی قرار گرفته و بیان شده که عدالت در اسلام از سطوح مختلف سطح فردی، سطح نظام هستی، سطح خداوند، سطح تشریح و قانونگذاری و سطح اجتماعی برخوردار است. مطلق یا نسبی بودن عدالت طرح و بررسی شده است و بیان شده که اسلام عدالت را نسبی ندانسته است و آن را مطلق می‌انگارد. زیرا نسبت عدالت با اساس خاتمیت و ابدیت دین بستگی دارد. در ادامه به اهمیت عدالت در اسلام پرداخته شده و دلایل آن ذکر شده است. سپس به طور خاص عدالت در قرآن مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژگان: عدل، داد، قسط، انصاف، حق، اسلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیأت علمی گروه مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (استادیار). ahmad.arabshahi@gmail.com

مقدمه

یکی از عوامل مؤثر در رشد و توسعه جوامع انسانی رعایت عدالت است. عدالت از سوی اندیشمندان رشته‌های مختلف علمی اعم از علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مدیریت، اقتصاد و ... مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. یکی از لازمه‌های مسیر رشد و توسعه در سطوح مختلف فردی، سازمانی و اجتماعی، عدالت است. این در حالی است که در تعالیم دین مبین اسلام عدالت جایگاه ویژه‌ای دارد به گونه‌ای که عدل به عنوان یکی از اصول مذهب معرفی شده است. در قرآن نیز آیات متعددی راجع به عدالت آمده است. در آیات قرآن می‌بینیم که خداوند متعال انسان‌ها را به رعایت عدالت سفارش می‌نماید. در قرآن کریم یکی از اهداف رسالت پیامبران برپاداشتن عدالت معرفی شده است. در آیات مختلف قرآن کریم انسان‌ها، مردم و مؤمنین به رعایت عدالت در برخورد با خانواده، خویشاوندان، زنان، یتیمان و ... و در داوری کردن، گواهی دادن، ارزیابی کردن، وزن کردن و ... سفارش شده‌اند. در این پژوهش قصد داریم تا آیات مختلف قرآن با مضمون عدالت را مورد بررسی قرار داده و محورهای مختلف آن را ترسیم نماییم.

پیشینه تحقیق

در این قسمت و در قالب پیشینه تحقیق برخی از پژوهش‌هایی را که حول عدالت در قرآن به انجام رسیده است مرور می‌نماییم. ملکی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «عدالت خواهی از نظر قرآن و نهج البلاغه» ضمن ارائه رهنمودهای متعالی دین مبین اسلام با الهام از آیات نورانی قرآن و نهج البلاغه که در این زمینه آمده است نظریه چند تن از اندیشمندان اسلامی آورده است، و در نهایت ستون خیمه جامعه متعالی و پویا که هم تعالی اجتماعی و هم فردی در آن تجلی تام و تمام پیدا خواهد کرد، معرفی شده است.

شریفی (۱۳۹۰ش) در پژوهشی عدالت اجتماعی را از منظر قرآن کریم مورد بررسی قرار داده است. در این پژوهش آمده است که عدل از نظر قرآن به عدل الهی و عدل انسانی تقسیم می‌شود و عدل الهی به عدل تکوینی و عدل تشریحی و عدل انسانی به

نوبه خود به عدل فردی و عدل اجتماعی و عدل اجتماعی به عدل سیاسی، اقتصادی، خانواده و نظامی تقسیم می‌گردد. از مهم‌ترین کارکردهای عدالت در جامعه می‌توان به تقویت خداآوری و توحید، تکامل و توسعه انسانی، بدست آوردن تقوا، بهره‌مندی از آرامش و آسایش در جامعه، ایجاد الفت و همدلی در میان اقشار مختلف مردم، هماهنگی بین بخش‌ها و نهادهای جامعه، شکل‌گیری عدالت بر بنیاد حکومت اشاره کرد؛ و از مهم‌ترین عوامل انحراف از عدالت و سرچشمه ظلم و ستم، را پیروی از هوای نفس، حب و بغض افراطی، سودجویی و ... است.

صادقی (۱۳۹۳ش) در پژوهشی اختیاری بودن عدالت اجتماعی را در آیات قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده است. آثار مهم آن را با شواهد قرآنی بیان کرده و دیدگاه اشاعره را که به جبر در افعال و عدالت اجتماعی به عنوان یکی از مصادیق مهم آن عقیده دارند، مورد نقد قرار داده است.

قیصری (۱۳۸۱ش) به کنکاش در متون اسلامی برای یافتن نظر اسلام در مورد توسعه اقتصادی و اهمیت عدالت در توسعه پرداخته است، و در پایان چنین برداشت می‌کند که اسلام با توسعه اقتصادی کاملاً موافق بوده ولی برای رسیدن به آن رعایت عدالت را در همه ابعاد اجتناب‌ناپذیر می‌داند و اصولاً توسعه اقتصادی بدون لحاظ کردن عدالت با معنی واقعی آن سازگاری ندارد.

فوزی (۱۳۹۳ش) در پژوهشی عدالت در اندیشه سیاسی اسلام را مورد بررسی قرار داده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش اگر ذی‌حقان را در عرصه سیاسی مردم و حکومت بدانیم در آن صورت، باید گفت اعطای حقوق متقابل سیاسی مردم و حکومت زمینه‌ساز تحقق عدالت سیاسی خواهد بود که راهبرهای تحقق این امر از یک سو نیازمند شناسائی حقوق الهی - فطری افراد و حکومت و از سوی دیگر اجرای حقوق فردی و اجتماعی مورد توافق بین مردم و یا بین حکومت و مردم می‌باشد. در این راستا لحاظ کردن اجتهاد مستمر و استفاده از نظرات عقل جمعی و کارشناسی در عرصه‌های مختلف از جمله دیگر راهبردها برای تحقق عدالت سیاسی می‌باشد.

حجتی و میریان (۱۳۸۶ش) ضمن انجام پژوهشی با عنوان «عدالت کیفری در سیستم جزایی قرآن» سعی کرده‌اند تا این اتهام واهی را از چهره این دین معتدل زدوده و اثبات

نماید که احکام دین مبین اسلام در نهایت کمال این قابلیت را دارد که به تنظیم روابط اجتماعی مردم بپردازد.

در پژوهش خسروپناه و همکاران (۱۳۹۳) سعی شده با جستاری در آیات قرآن کریم، معنای عدالت تبیین گردد و بر پایه آن، دیگر تعاریف مورد ارزیابی قرار گیرد. در این پژوهش عنوان شده است که عدالت در قرآن به معانی: رعایت تساوی، رعایت استحقاق و اهلیت، صداقت یا عمل مطابق با واقع، رعایت انصاف در صلح و آشتی دادن در چارچوب قوانین الهی، دوری از افراط و تفریط، قرار گرفتن هر چیز در جایگاه مناسب، رعایت مصالح و مفاسد واقعی و رعایت قانون حق آمده است.

کرمانی (۱۳۸۴ش) به انجام پژوهشی با عنوان «مفهوم عدالت در قرآن کریم» اقدام نموده است و در آن ضمن تعریف عدالت در فرهنگ اسلامی، به بررسی گستره عدالت در قرآن کریم پرداخته است.

سید باقری (۱۳۹۲ش) در به بررسی عدالت سیاسی از منظر قرآن کریم پرداخته است. در این پژوهش بیان شده که بر اساس آیات، مبانی و منطق کلام الهی، راهبردهای عدالت سیاسی را می توان در مواردی چون مسئولیت و نظارت همگانی، تکافل و همیاری سیاسی، شایسته سالاری و مشورت رصد کرد.

حجتی و سلامی (۱۳۹۰ش) عدالت زیست محیطی در آموزه های قرآن و حدیث را مورد بررسی قرار داده اند. در این پژوهش بیان شده که خلقت جهان بر اساس عدالت صورت گرفته و روابط سه گانه انسان، طبیعت و جامعه انسانی با خداوند متعال و با یکدیگر بر محور عدالت ترسیم شده است. به مقتضای عدالت زیست محیطی همانگونه که عمران و آبادی زمین برای انسان واجب است. همین انسان باید از هرگونه تجاوز به حریم طبیعت و محیط زیست پرهیز کند.

سوالات تحقیق

پژوهش حاضر قرار است به سوالات ذیل پاسخ گوید:

- عدالت از دیدگاه شریعت، فقیهان، اندیشمندان، حکما و فلاسفه چگونه به تعریف

درآمده است؟

- عدالت در اسلام چه سطوحی را شامل می‌شود؟
- اسلام در مورد مطلق یا نسبی بودن عدالت چه نظری دارد؟
- در مورد اهمیت عدالت در اسلام چه دلایلی مطرح است؟
- عدالت در قرآن چه جایگاهی دارد و به چه معناهایی به کار رفته است؟
- کدام آیات قرآن در مورد عدالت ذیل محورهای «خداوند و عدالت»، «پیامبران و عدالت» و «انسان‌ها و عدالت» قرار می‌گیرند؟

مفهوم عدالت

«عدل» از لغاتی است که معانی متعدد و گاه متضاد و متقابل با هم دارد؛ این امر باعث شده است که تعریف لغوی آن سخت باشد. «عدل» به معانی میانه روی، جانشین، تساوی، فدیة، مثل، قیمت، مرد صالح، هم وزن و هم اندازه چیزی، راستی و راست ایستادن، نظیر، همتا و معادل، کیل و پیمانہ، رعایت حد وسط، دادگری و حکم به حق و انصاف، قول یا حکمی که مورد رضایت و خشنودی مردم واقع شود و ضد جور استعمال می‌شود که تا حدی به هم نزدیک هستند؛ در عین حال در «عدول» به معنای انصراف و انحراف از راه، و فریضه عادلہ به معنای واجب مورد اتفاق نظر مسلمانان نیز از این ترکیب استفاده شده است (خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۰).

واژه شناسان «عدل» را به معنای برابری، همسانی و همانند مساوات گرفته و گفته‌اند عدل و عدل در معنی نزدیک هم‌اند، ولی عدل در چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و عدل در مورد چیزی است که تساوی آن با حس فهمیده شود. عدل مساوات در جزاست و احسان زیاد کردن پاداش.

ابن فارس می‌گوید: «ع - د - ل» دو اصل و دو ریشه صحیح ولی متضاد با هم دارد: عدل به معنای برابری؛ و عدل که بر انحراف و کجی دلالت می‌کند.

اصل اول: العدل من الناس، شخصی است که روش مستقیم او مورد خشنودی مردم است و جمعش «عدول» می‌باشد. عدل، ضد جور و ستم است.

اصل دوم: عدل در معنای اعوجاج و انحراف؛ مانند آیه: ﴿ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾

(انعام / ۱)

عدالت در شریعت به معنای راستی در راه حق و برتری دادن عقل بر هوی است و در اصطلاح فقیهان عدالت عبارت است از پرهیز از گناهان بزرگ و اصرار نکردن بر گناهان کوچک و رعایت تقوا و دوری از افعال پست، که از همه این‌ها به ملکه عدالت تعبیر می‌کنند.

عدالت از نظرگاه اندیشمندان، حکما و فلاسفه تعاریف مختلفی یافته است که این اختلاف در تعبیر با اختلاف شرایط حاکم بر جوامع و فضای ذهنی شخص، مناسبت فراوان دارد. در قرون وسطی متفکران و فلاسفه توجه خاصی به طبیعت و نقش آن بر انسان و حکومت‌ها داشتند و عدالت را رفتار مطابق با طبیعت و رعایت حقوق طبیعی می‌دانستند. از نظر این فلاسفه عدالت عبارت است از اصل آرمانی یا طبیعی یا قراردادی که معنای حق را تعیین می‌کند و اقرار به آن و رعایت آن را در عمل ایجاب می‌کند. لذا از نظر /ارسطو، عدالت به معنای عام آن شامل تمام اقسام فضایل و به معنای خاص آن فضیلتی است که به موجب آن باید به هرکس آنچه حق اوست داده شود. سیسرون حقوقدان رومی این جمله را بر این تعریف افزوده است: «به شرط اینکه به منافع عمومی زیان نداشته باشد».

حقوقدانان و حکمای غربی تعریف /ارسطو را همراه با جمله متمم سیسرون. مهم‌ترین تعریف عدالت شمرده‌اند.

به اعتقاد /فلاطون، عدالت رشته‌ای است که افراد جامعه را به هم پیوند می‌دهد و یا وحدت افراد به منظور هماهنگی. در دوره رنسانس «تأمین منافع دیگران را نیز در معنای عدالت وارد کردند و گفتند عدالت اجتماعی دال بر احترام به حقوق دیگران و دادن حق هر صاحب حقی است.

همین وضعیت در تعاریف دانشمندان اسلامی نیز بوده است. مرحوم طبرسی آن را مانند چیزی از جنس خودش، یعنی برابری معنی می‌کند.

ابن ابی‌الحدید معتقد است عدالت خُلق متوسط بین افراط و تفریط می‌باشد. مرحوم شیخ *انصاری* عدالت را استواری و استقامت می‌داند و مرحوم علامه *طباطبایی* می‌نویسد: «عدالت برپا داشتن مساوات است و برقراری موازنه بین امور، به طوری که هر چیزی سهم مورد استحقاق خویش را داشته باشد» و در جای دیگری می‌فرماید: «عدالت آن

حالت میانه، به دور از افراط و تفریط می‌باشد». شهید مطهری می‌گوید: «عدالت عبارت است از اعطای حق به ذی حق یا عدم تجاوز به حق ذی حق. البته پیش از همه این تعریف‌ها - و فصل الخطاب کلام - علی علیه السلام عدالت را «اعطاء کل ذی حق حقه» حق را به حق‌دار دادن دانسته و در جای دیگر عدالت را به معنای انصاف، میانه روی و اجتناب از افراط و تفریط و این که هر چیزی در جای خودش قرار بگیرد، تعبیر نموده‌اند» (حق پناه، ۱۳۸۰).

در قرآن و اخبار، عدالت بر دو قسم است: فردی و اجتماعی که هر دو معنی، مورد عنایت کامل آیین مقدس اسلام می‌باشد. عدالت فردی اجتناب از دروغ، غیبت و ... است و کسی که این‌گونه رفتار نماید، عادل نامیده می‌شود و منصب قضاوت را می‌تواند به دست آورد. عدالت اجتماعی در عدم افراط و تفریط نسبت به حقوق دیگران است و مساوی‌دیدن افراد در برابر مقررات. صاحبان «تفسیر نمونه» در ذیل آیه: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط» می‌گویند: «قائم معمولاً به چیزی می‌گویند که عمود بر زمین بوده باشد و کم‌ترین میل و انحرافی به هیچ طرف پیدا نکند.

واژه قسط در قرآن کریم در مواردی به معنای عدل به کار رفته است و در موارد زیر ضد به معنای ظلم به کار رفته است، مانند اینکه می‌فرماید: «وَأَمَّا الْقَاسُطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (جن / ۱۵)؛ ولی منحرفان، هیزم جهنم خواهند بود. فرق عدل با قسط در این است که عدل عام‌تر از قسط است و اگر عدل، آشکار باشد آن را قسط گویند به همین دلیل به ترازو و پیمانانه قسط می‌گویند که تحقق عدالت در ترازو را می‌بینیم و بسیار روشن می‌باشد (شریفی، ۱۳۹۰).

سطوح مختلف عدالت در اسلام

بحث عدالت در اسلام در چند سطح مطرح است که بخشی از آن توصیفی و بخشی

تجویزی است:

۱- عدالت در سطح فردی یک صفت، ملکه یا ویژگی نفس انسان است و انسان عادل انسانی است که نوعی توازن بین گرایش‌های درونی و غرائز خود و بین عقل و غضب و شهوت خود ایجاد کند. این نوع توازن درونی نتیجه بیرونی نیز دارد و آن ظلم نکردن به

دیگران و جلوگیری از تزییع حق دیگران می‌باشد؛ بنابراین عدل در سطح فردی به معنای کسی است که با ایجاد نوعی توازن در قوای درونی خود از تزییع حق دیگران جلوگیری کرده و در چارچوب حقوق فطری و الهی خود حرکت کند.

۲- عدالت در سطح نظام هستی، که به معنای وجود نوعی توازن و تناسب در نظام هستی بوده و قرارگرفتن هر چیز در هستی بوده و قرارگرفتن هر چیز در جای خود می‌باشد که به آن عدالت تکوینی نیز می‌گویند.

۳- عدالت در سطح خداوند، بکار بردن این واژه برای خداوند در واقع صفت فعل خداوند است و به معنای آن است که خداوند جهان را براساس توازن و تناسب (عدالت) آفریده است و برخورد با بندگان بر اساس عمل آن‌ها و متناسب با استحقاق آن‌ها می‌باشد.

۴- عدالت در سطح تشریح و قانونگذاری، بدین معناست که قوانین خداوند بر اساس استحقاق‌های بشر تنظیم شده است و اجرای آن‌ها بشر را در مسیر تکاملی خود قرار می‌دهد.

۵- عدالت اجتماعی، به معنای عدالت است که باید در سطح جامعه برقرار گردد. این نوع عدالت با عدالت در سطوح دیگر هرچند ارتباط تنگاتنگی دارد، اما سطح متفاوتی از سطوح دیگر است که از نظر قرآن، پیامبران برای تحقق آن نازل شده‌اند. در یک جمع بندی از مباحث مذکور می‌توان گفت عدالت در اسلام در دو سطح توصیفی و تجویزی مطرح است؛ به این معنا که بخشی از بحث عدالت، توصیف برخی نظام‌های عادلانه است، اما بخشی از بحث عدالت تجویزی است. به این معنا که از انسان‌ها خواسته می‌شود برای تحقق آن در سطح فردی و اجتماعی اقدام کنند (فوزی، ۱۳۹۳: ۶۳-۶۲).

عدالت یکی از اهداف بعثت انبیا

در بررسی آیات قرآن کریم فلسفه و اهداف بعثت انبیا را می‌توان در این موارد تبیین کرد: دعوت به توحید و یکتاپرستی؛ برقراری قسط و عدل در جامعه بشری؛ رفع

اختلافات دینی؛ تزکیه یا تعدیل غرایز؛ تعلیم کتاب و آموزش حکمت؛ و اتمام حجت بر بندگان. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/

۲۵)

«ما پیامبران را با دلایل روشن اعزام کردیم و با آن‌ها کتاب و میزان فرود آوردیم تا مردم عدل و قسط را به پا دارند»

جمله «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» علت فرستادن پیامبران را بیان می‌کند. گویی بسط و گسترش قسط در جامعه یکی از اهداف ارسال پیامبران بوده است. دعوت به خدا و شناختن او و نزدیک شدن به او، یعنی توحید نظری و یا توحید عملی فردی؛ اما اقامه عدل و قسط در جامعه، یعنی برقراری توحید عملی اجتماعی (پارسایی، ۱۳۹۰).

مطلق یا نسبی بودن عدالت

یکی از مباحث مهم پیرامون عدالت آن است که اسلام عدالت را نسبی ندانسته است و آن را مطلق می‌انگارد. زیرا نسبت عدالت با اساس خاتمیت و ابدیت دین بستگی دارد. چون دین می‌گوید عدالت هدفی از اهداف انبیا است و اگر عدالت در هر زمان یک نوع باشد کدام قانون است که می‌تواند ابدیت داشته باشد؟ عدالت بر پایه حقوق واقعی و فطری استوار است، هم فرد حق دارد و هم اجتماع. عدالت از اینجا پیدا می‌شود که حق هر فردی به او داده شود. عدالت رعایت همین حقوق است. بنابراین در تمام زمان‌ها یکی بیش‌تر نیست و اینکه می‌گویند عدالت امری نسبی است حرف درستی نیست. عدالت بر پایه حق و استحقاق بنا شده است و عموم استحقاق‌های انسان همیشه ثابت و یکنواخت و مطلق است. پس عدالت امری مطلق است و نسبی نیست.

از نظر شهید مطهری اگر عدالت نسبی باشد در نتیجه، در هر جامعه و در هر عصری یک نوع است. پس عدالت نمی‌تواند دستور مطلق داشته باشد، و بنابراین هیچ مکتبی نمی‌تواند دستور مطلق بدهد و بگوید این عدالت است و باید همیشه و همه جا اجرا شود. حداکثر می‌تواند برای زمان و مکان خودش دستور عدالت بدهد و امکان ندارد که عدالت

برای همه زمان‌ها و مکان‌ها یک جور بشود. همان‌طور که امکان ندارد بزرگی و کوچکی برای همه اشیاء یک جور باشد. از نظر دین اسلام، همان‌گونه که نسبی بودن عدالت مغایر خاتمیت دین است، اخلاق با جامعیت اخلاق با جامعیت و جاودانگی اسلام مغایر و متنافر است. نه می‌توان عدالت را نسبی دانست و نه اخلاق را.

به تعبیر استاد مطهری «بحث جاودانگی اصول اخلاقی برای ما اهمیت بیش‌تری دارد و با مسأله جاودانگی اسلام تماس بیش‌تری پیدا می‌کند. زیرا اخلاق عبارت از یک سلسله تعلیمات است و اگر کسی تعلیمات اخلاقی و تعلیمات اجتماعی را جاودان نداند اصول اخلاقی و تربیتی و تعلیمیاتی اسلام را هم جاودان نمی‌داند».

استاد مطهری در بررسی نظریه نسبیت برای «فعل اخلاقی»، «معیار فعل اخلاقی»، نیز برای «اخلاق» و «رفتار» و همچنین «اخلاق و آداب» حساب جداگانه‌ای باز کرده و در هر مورد جداگانه به قضاوت پرداخته‌اند، و گوشزد نموده‌اند که قضاوت‌های ناصحیح در بحث نسبیت اخلاق ناشی از خلط این امور با یکدیگر است. به عنوان نمونه اذعان می‌دارند:

«اگر متفکرین اسلام با نسبیت اخلاق به مخالفت برخاسته‌اند مقصودشان نسبیت معیارها و اصول فعل اخلاقی است، نه نسبیت فعل اخلاقی و نه تنها نسبیت فعل اخلاقی را انکار نمی‌کنند بلکه آن را نیز تصدیق می‌نمایند».

از سوی دیگر اخلاق معنایش این است که انسان اراده خودش را بر عادات و بر طبایع غلبه بدهد. یعنی اراده را تقویت بکند به طوری که اراده بر آن‌ها حاکم باشد.

حقیقت اخلاق این است که هر صفتی از صفات انسان، هر نیرویی از نیروهای انسان حقی دارد که باید به او داده شود و انسان وظیفه‌ای در قبال آن‌ها دارد. وقتی معنای اخلاق این باشد که جنبه‌های وجود انسان مخصوصاً عقل و اراده را باید آنقدر تربیت کرد و به آن نیرو داد که سایر قوا تحت سیطره‌اش باشد دیگر نمی‌توان گفت که اخلاق در زمان‌ها و مکان‌های مختلف فرق می‌کند. این‌ها که فکر می‌کردند اخلاق نسبی است سقراطی فکر کرده‌اند خیر، اولاً پایه اخلاق زشتی و زیبایی نیست. ثانیاً این مطلب که زشتی و زیبایی تغییرپذیر است یعنی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف فرق می‌کند هم درست است و هم درست نیست. در این زمینه تحقیقی علامه طباطبایی دارد و نظر

ایشان این است که اصول زیبایی‌های عقل و اصول عقل ثابت است، فروعش متغیر است (موسی زاده، ۱۳۸۴).

اهمیت عدالت در اسلام

در اهمیت عدل همین بس که خداوند انگیزه بعثت انبیاء را اقامه عدل می‌شمرد: "لیقوم الناس بالقسط"؛ در این تعریف آنچه که در فرهنگ توده مردم رواج یافته، یعنی برابری افراد جامعه در کلیه مسائل منظور نظر نیست، زیرا به قول مرحوم طالقانی این معنی (یکسان بودن مردم در تمام احکام و حدود) «نه تنها مخالف با اسلام است، بلکه با نظام اجتماعی بشر عموماً در هر مسلک و آیین باشد درست نمی‌آید و خادم نظام اجتماع است. چون افراد و طبقات بشر از جهت عجز و قدرت و حدود تکلیف مختلف‌اند...».

امام خمینی (ره) نیز انگیزه اصلی تشکیل حکومت پیامبر (ص) را «بسط عدالت اجتماعی» می‌داند و می‌گوید: «پیامبر اسلام تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی». و اینکه برخی گفته‌اند در جهان قدرت فاسدکننده است و یا اینکه در جهان آدمی نیست که قدرت هر کاری را بدون محدودیت داشته باشد و عدالت را فدای شهوت خود نکند؛ ما به تفصیل نشان خواهیم داد که ممکن است در مورد رهبران غیرمعصوم صادق باشد اما درباره پیامبر اکرم (ص) صحت ندارد. غیرمعصوم از خطا و رو آوردن به استبداد و پایمال کردن حقوق مردم در امان نیست، همچنان که نقل گردیده: «من ملک استأثر». در این‌گونه حکومت‌ها، حاکم حکومت را طعمه می‌داند و نه مسئولیت و امانت.

به‌طور کلی سیاست عملی حاکم اسلامی تقدیم امر الهی بر حکم خویش است، در حالی که حاکمان جور و ائمه کفر امر خویش را بر امر الهی مقدم می‌دارند و بنا بر هوس خویش مخالف اوامر الهی عمل می‌کنند و اگر فردی از روی جور و ظلم حکومت را در دست گیرد، دارای حرمت و کرامتی نخواهد بود. چنانچه امام باقر (ع) می‌فرماید: «برای سه کس حرمت نیست: هواپرست و امام جائز و آن که علناً فسق ورزد». خداوند پیامبر گرامی‌اش را مأمور دعوت به آیین الهی واحد و برپایی حق و عدل کرده است و از آنجا

که هوا و هوس‌های مردم از موانع بزرگ در این مسیر است، به آن حضرت فرمان می‌دهد که در این راه پیرو تمایلات و منافع شخصی این و آن نشود و استوار بر اجرای حق و عدل بماند (گلستان قرآن، ۱۳۸۰). اهمیت عدالت در اندیشه اسلامی بسیار واضح و روشن است و با اندکی تأمل در متون دینی اسلام به خوبی می‌توان این اهمیت را درک کرد، اما به صورت خاص می‌توان از موارد زیر به عنوان مهم‌ترین دلایل این اهمیت یاد کرد:

۱- عدالت به عنوان محور تکوین عالم و گرایش فطری بشر به عدالت؛

از دیدگاه اسلام جهان بر اساس عدالت شکل گرفته است که به آن عدالت تکوینی می‌گویند، یعنی همه چیز در عالم بر محور عدل است (رک: آل عمران / ۸) و خداوند متعال بر عادلانه بودن عالم شهادت داده است. این کلام به این معناست که وضع طبیعی جهان وضع عادلانه است و هر نوع تلاش برای انطباق با شرایط کلی جهان باید منطبق با معیار عدالت باشد. از سوی دیگر گرایش به عدالت یکی از گرایش‌های متعالی انسانی است که در فطرت متعالی انسان مندرج است: ﴿الذی خلقک فسواک فعدلک﴾ (انفطار / ۸) و استقرار عدالت اقدامی در راستای انطباق با فطرت انسانی است.

۲- دستورات خداوند به مردم برای اقامه عدالت؛

خداوند در آیات مختلف اقامه عدالت را وظیفه همه انسان‌ها دانسته است و به صورت قاطع بر اقامه عدل فرمان می‌دهد: ﴿إن الله یأمر بالعدل والإحسان﴾ (نحل / ۹۰)؛ و یا در آیه ۳۵ سوره نساء می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید برپاکنندگان قسط باشید»؛ که قسط به گفته مفسران مترادف عدالت است و حتی می‌فرماید: «نباید دشمنی با جمعیتی موجب آن شود که مسلمانان از عدالت دست بردارند»؛ ﴿وَلَا یَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نِ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ (مائده / ۸)

۳- تحقق عدالت به عنوان هدف رسولان؛

در ادیان الهی همواره موضوع عدالت، محور تعالیم و آموزه‌های دینی‌شان بوده است و پیامبران الهی بر آن تأکید داشته‌اند؛ به طوری که یکی از رسالت‌های پیامبران الهی و وظیفه آن‌ها اجرای عدالت و برقراری حق و عدل در جامعه بوده و در آیات مختلف قرآن از جمله آیه ۲۵ سوره حدید بر این مسأله تأکید شده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾

۴- تدوین قوانین الهی بر اساس عدالت؛

عدالت یکی از برجسته‌ترین صفات پروردگار و از ویژگی تمام افعال الهی شمرده می‌شود. بدین معنا که خداوند، هم در بعد تکوین یعنی خلق و تدبیر عالم و هم در بعد تشریح یعنی قانونگذاری برای بشر و ارسال رسل، عادل مطلق است: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ (اعراف/ ۲۹). بر اساس این اعتقاد تمامی احکام الهی که برای هدایت بشر وضع شده‌اند ذاتاً عادلانه هستند که به این اعتقاد عدالت تشریحی می‌گویند و اجرای آن‌ها به تحقق عدالت می‌انجامد. بنابراین قانون الهی که همان احکام و تعالیم مکتب اسلام است، برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است.

۵- عدالت به عنوان مهم‌ترین ویژگی جامعه آرمانی اسلام؛

اجرای عدالت به عنوان مهم‌ترین ویژگی جامعه آرمانی اسلام مطرح شده و جامعه آخر الزمانی جامعه‌ای عادلانه تصویر شده است؛ چنانچه پیامبر اسلام درباره آخر الزمان می‌فرمایند: خداوند مردی از خاندانم را برانگیزد که زمین را پر از عدالت و دادگری نماید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲: ۱).

۶- عدالت به عنوان ویژگی مهم کارگزاران سیاسی و یکی از اهداف مهم نظام

سیاسی؛

صفت عدالت یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مسئولان و کارگزاران سیاسی در اسلام است و جهت‌گیری‌های نظام سیاسی و اجتماعی اسلام نیز در این راستا ترسیم شده و بر اساس دیدگاه بخش مهمی از مسلمانان، عدول حاکم از عدالت منجر به عدم صلاحیت و عزل وی می‌گردد و حاکمان سیاسی موظف بر تحقق عدالت در رفتار و کردار خود از یک سو و تحقق عدالت در روابط اجتماعی در روابط با زیردستان و افراد جامعه می‌باشند و باید برای تحقق عدالت در سطوح مختلف کلان و خرد جامعه بکوشند (فوزی، ۱۳۹۳: ۶۰-۶۲).

عدالت در قرآن

واژه عدل با ترکیب‌های مختلفی که دارد ۲۸ بار در قرآن تکرار شده و در کل به هشت معنای تقریباً جدا از هم به کار رفته است. رفتار منصفانه معادل دو معنایی است

که بیش‌ترین کاربرد برای عدالت را در قرآن داشته است (خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۶).

جدول ۱: معانی و آیات و واژه‌های بکاررفته برای عدالت

ردیف	معنا	واژه	تعداد تکرار	آدرس آیات
۱	عوض، فدیة، معادل	عَدْلٌ	۲	بقره/ ۴۸ و ۱۲۳
		تَعْدِلُ	۱	انعام/ ۷۰
		عَدِلْ	۱	مائده/ ۹۵
		عَدْلٌ	۱	
۲	انحراف از حق	ان تَعْدِلُوا	۱	نساء/ ۱۳۵
		يَعْدِلُونَ	۱	نمل/ ۶۰
۳	رفتار به انصاف، به یک چشم دیدن و رعایت حد وسط	اعدلوا	۱	
		ان لاتعدلوا	۲	نساء/ ۳ و ۱۲۹
		يَعْدِلُونَ	۲	مائده/ ۸
		بالعدل	۲	اعراف/ ۱۵۹ و ۱۸۱
		ان تَعْدِلُوا	۱	نحل/ ۷۶ و ۹۰
		لِاعْدِلَ	۱	شوری/ ۱۵
۴	درستی (موصوف به عدالت و درستی)	ذوا عدلٍ	۲	مائده/ ۹۵ و ۱۰۶
		ذَوَىٰ عَدْلٍ	۱	طلاق/ ۲
۵	همتا و مثل	يَعْدِلُونَ	۲	انعام/ ۱ و ۱۵۰
۶	به نفع و یا ضرر کسی صحبت نکردن	فَاعْدِلُوا	۱	انعام/ ۱۵۲
۷	متناسب و متوازن	فَعَدَلَكْ	۱	انفطار/ ۷
۸	حق و آنچه درستی را با آن بسنجند بدون نقص	بالعدل عدلاً	۴	بقره/ ۲۸۲ نساء/ ۵۸ انعام/ ۱۱۵ حجرات/ ۹

عدالت در قرآن و سه محور: خدا، پیامبران و انسان‌ها

آیات مربوط به عدالت را می‌توان در دسته‌بندی‌های مختلفی تنظیم نمود. در این قسمت مراد ما از عدالت معادل‌هایی چون برابری، دادگری، درستی و انصاف بوده و آیات مرتبط را در سه محور خدا، پیامبران و انسان تقسیم بندی نموده‌ایم:

خداوند و عدالت

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (النساء / ۵۸)

«خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست»

﴿وَكَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَالِفَةٍ بِرَأْسِ سِدْقٍ وَفِيهِ كَلِمَةٌ سَمِيحَةٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (الانعام / ۱۱۵)

«و سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است؛ و هیچ تغییردهنده‌ای برای کلمات او نیست؛ و او شنوای داناست»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقُومٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (المائدة / ۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است»

﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (المائدة / ۴۲)

«پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می‌خورند پس اگر نزد تو آمدند [یا] میان آنان داوری کن یا از ایشان روی برتاب و اگر از آنان روی برتابی هرگز زبانی به تو نخواهند رسانید و اگر داوری می‌کنی پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد»

﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾
(یونس / ۴)

«بازگشت همه شما به سوی اوست وعده خدا حق است هموست که آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به عدالت پاداش دهد و کسانی که کفر ورزیده‌اند به سزای کفرشان شربتی از آب جوشان و عذابی پر درد خواهند داشت»
﴿وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (یونس / ۵۴)

«و اگر برای هر کسی که ستم کرده است آنچه در زمین است می‌بود قطعا آن را برای [خلاصی و] باز خرید خود می‌داد و چون عذاب را ببینند پشیمانی خود را پنهان دارند و میان آنان به عدالت داوری شود و بر ایشان ستم نرود»
﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾ (الاعراف / ۲۹)

«بگو پروردگرم به دادگری فرمان داده است و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده‌اید وی را بخوانید همان گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی‌گردید»
﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (النحل / ۹۰)

«در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد به شما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید»

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تِ قَاتِلُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (الحجرات / ۹)

«و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد پس اگر بازگشت میان آن‌ها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد»

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (الممتحنه / ۸)

«اما [خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد»

﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِرَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (النحل / ۷۶)

«و خدا مثلی [دیگر] می‌زند دو مردند که یکی از آن‌ها لال است و هیچ کاری از او بر نمی‌آید و او سربار خداوندگارش می‌باشد هر جا که او را می‌فرستد خیری به همراه نمی‌آورد آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه راست است یکسان است»

پیامبران و عدالت

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (الحديد / ۲۵)

«به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است»

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضَىٰ بَيْنَهُمُ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (يونس / ۴۷)

«و هر امتی را پیامبری است پس چون پیامبرشان بیاید میانشان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود»

﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرِوْكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾
(المائدة / ۴۲)

«پذیرا و شنوای دروغ هستید [و] بسیار مال حرام می‌خورند پس اگر نزد تو آمدند [یا] میان آنان داوری کن یا از ایشان روی برتاب و اگر از آنان روی برتابی هرگز زبانی به تو نخواهند رسانید و اگر داوری می‌کنی پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد»

﴿فَلِذَلِكَ فَادَعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ (الشوری / ۱۵)

«بنابراین به دعوت پرداز و همانگونه که مأموری ایستادگی کن و هوس‌های آنان را پیروی مکن و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم خدا پروردگار ما و پروردگار شماست اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست میان ما و شما خصومتی نیست. خدا میان ما را جمع می‌کند و فرجام به سوی اوست»

﴿وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (هود / ۸۵)

«و ای قوم من، پیمانانه و ترازو را به داد، تمام دهید، و حقوق مردم را کم مدهید، و در زمین به فساد سر برمدارید»

انسان‌ها و عدالت

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (النساء / ۵۸)

«خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ
إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ
كَانَ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (النساء / ۱۳۵)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا
اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (المائدة / ۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است»

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ
وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (الممتحنه / ۸)

«اما [خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد»

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا
نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذِكْرَكُمْ وَصَاكُم بِهِ
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (الانعام / ۱۵۲)

«و به مال یتیم جز به نحوی [هر چه نیکوتر] نزدیک مشوید تا به حد رشد خود برسد و پیمان‌ه و ترازو را به عدالت تمام ببیماید، هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم و چون [به داوری یا شهادت] سخن گویند دادگری کنید هر چند [در باره] خویشاوند [شما] باشد و به پیمان خدا وفا کنید این‌هاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است باشد که پند گیرید»

﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (النحل / ۷۶)

«و خدا مثلی [دیگر] می‌زند دو مردند که یکی از آن‌ها لال است و هیچ کاری از او بر نمی‌آید و او سربار خداوندگارش می‌باشد، هر جا که او را می‌فرستد خیری به همراه نمی‌آورد آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه راست است یکسان است»

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تِ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (الحجرات / ۹)

«و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد پس اگر باز گشت میان آن‌ها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد»

﴿الَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۖ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ (الرحمن / ۸-۹)

«تا مبدا از اندازه در گذرید و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید»

﴿وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ ۗ الَّذِينَ إِذَا كَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۗ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ (المطففين / ۱-۳)

«وای بر کم‌فروشان که چون از مردم پیمانانه ستانند تمام ستانند و چون برای آنان پیمانانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند»

نتیجه بحث

عدالت دارای تعاریف متعددی است. عدالت در شریعت به معنای راستی در راه حق و برتری دادن عقل بر هوی است، و در اصطلاح فقیهان عدالت عبارت است از پرهیز از گناهان بزرگ و اصرار نکردن بر گناهان کوچک و رعایت تقوا و دوری از افعال پست، که از همه این‌ها به ملکه عدالت تعبیر می‌کنند. عدالت از دیدگاه حقوق‌دانان و حکمای غربی، فضیلتی است که به موجب آن باید به هرکس آنچه حق اوست داده شود به شرط این که به منافع عمومی زیان نداشته باشد. عدالت در اسلام سطوح مختلفی را در بر

می‌گیرد؛ عدالت در سطح فردی؛ عدالت در سطح نظام هستی؛ عدالت در سطح خداوند؛ عدالت در سطح تشریح و قانونگذاری؛ و عدالت اجتماعی.

در مورد مطلق یا نسبی بودن عدالت می‌توان گفت که اسلام عدالت را نسبی ندانسته است و آن را مطلق می‌انگارد. زیرا نسبت عدالت با اساس خاتمیت و ابدیت دین بستگی دارد. چون دین می‌گوید عدالت هدفی از اهداف انبیا است و اگر عدالت در هر زمان یک نوع باشد کدام قانون است که می‌تواند ابدیت داشته باشد؟ دلایل متفاوتی برای اهمیت عدالت در اسلام ذکر شده است: ۱- عدالت به عنوان محور تکوین عالم و گرایش فطری بشر به عدالت؛ ۲- دستورات خداوند به مردم برای اقامه عدالت؛ ۳- تحقق عدالت به عنوان هدف رسولان؛ ۴- تدوین قوانین الهی بر اساس عدالت؛ ۵- عدالت به عنوان مهم‌ترین ویژگی جامعه آرمانی اسلام؛ و ۶- عدالت به عنوان ویژگی مهم کارگزاران سیاسی و یکی از اهداف مهم نظام سیاسی.

در مورد بحث عدالت در قرآن شایان ذکر است که واژه عدل با ترکیب‌های مختلفی که دارد ۲۸ بار در قرآن تکرار شده است و در کل به ۸ معنای تقریباً جدا از هم به کار رفته است. رفتار منصفانه و معادل دو معنایی است که بیش‌ترین کاربرد برای عدالت را در قرآن داشته است. مراد محقق از عدالت در این پژوهش معادل‌هایی چون برابری، دادگری، درستی و انصاف بوده و آیات مرتبط در سه محور خدا، پیامبران و انسان‌ها تقسیم بندی شده و آیات مربوط ذیل سه محور خداوند و عدالت، پیامبران و عدالت و انسان‌ها و عدالت مورد بررسی قرار گرفته‌اند. راجع به محور اول (خداوند و عدالت)، می‌توان گفت که در آیات مرتبط تعابیر متفاوتی به چشم می‌خورد: خدا به عدالت فرمان می‌دهد و سفارش می‌کند. خداوند دادگران را دوست می‌دارد. تأکید می‌شود که میان آنان به عدالت داوری شود و به عدالت پاداش دهد. در آیات محور دوم (پیامبران و عدالت)، آمده است که پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند. چون پیامبرشان بیاید میانشان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود. و اگر داوری می‌کنی پس به عدالت در میانشان حکم کن. مأمور شدم که میان شما عدالت کنم. در آیات مربوط به محور سوم (انسان‌ها و عدالت) انسان‌ها، مردم و مؤمنین سفارش می‌شوند تا در حوزه‌های مختلف به رعایت

عدالت بپردازند: به عدالت داوری کنید. برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است. پیمانه و ترازو را به عدالت تمام بپیمایید هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم و چون [به داوری یا شهادت] سخن گویند دادگری کنید هر چند [درباره] خویشاوند [شما] باشد. دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید. تا مبدا از اندازه درگذرید، و وزن را به انصاف بر پا دارید و در سنجش مکاهید. وای بر کم‌فروشان، که چون از مردم پیمانه ستانند تمام ستانند، و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند. بنابراین عدالت در قرآن جایگاه خاصی دارد و به اشکال مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند مؤمنان را به عدالت سفارش می‌کند. هدف رسالت انبیا عدالت بوده است و مؤمنان باید در ارتباط با فرزند، همسر، والدین، خویشاوندان و سایر افراد جامعه (در داوری؛ معامله؛ شهادت و گواهی‌دادن؛ ارزیابی، سنجش، وزن و ترازو، سازش دادن و ...) به عدالت رفتار نمایند.



کتابنامه

قرآن کریم

مقالات

- پارسایی، تهمینه. ۱۳۹۰ش، «اهداف و دستاورد بعثت پیامبران(علیهم السّلام) در قرآن و نهج البلاغه»، مطالعات قرآنی، سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۰.
- تسخیری، محمد علی. اسفند ۱۳۸۵ش، «عدالت و مهرورزی در قرآن»، بازتاب اندیشه، شماره ۸۳.
- حسینی، سید هادی. مهر ۱۳۸۴ش، «تحلیلی بر عدالت اقتصادی از قرآن»، گلستان قرآن، شماره ۲۱۵.
- حجتی، محمدباقر و سلامی، زهرا. ۱۳۹۰ش، «عدالت زیست محیطی در آموزه‌های قرآن و حدیث»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال هشتم، شماره ۲.
- حجتی، محمدباقر و میریان، سید احمد. تابستان ۱۳۸۶ش، «عدالت کیفری در سیستم جزایی قرآن»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۸.
- حق پناه، رضا. مهر و آبان ۱۳۸۰ش، «عدالت اجتماعی در قرآن»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۳۰.
- حیدری نیک، مجید. بهار ۱۳۸۴ش، «عدالت، قرآن، مهدویت»، انتظار موعود، شماره ۱۵.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ پورعزت، علی اصغر و محمدنژادچاوشی، حبیب. بهار ۱۳۹۳ش، «وسعت معنایی عدالت در قرآن»، مطالعات تفسیری، سال پنجم، شماره ۱۷.
- سیدباقری، سیدکاظم. پاییز ۱۳۹۲، «راهبردهای عدالت سیاسی از منظر قرآن کریم»، سیاست متعالیه، سال اول، شماره دوم.
- شریفی، عنایت‌الله. پاییز ۱۳۹۰، «عدالت اجتماعی از منظر قرآن کریم»، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۱۶.
- صادقی، حسن. تیر ۱۳۹۳، «اختیاری بودن عدالت اجتماعی و آثار آن در قرآن کریم»، معرفت، سال بیست و سوم، شماره ۱۹۹.
- فوزی یحیی. پاییز ۱۳۹۳، «عدالت در اندیشه سیاسی اسلام: مفهوم‌شناسی و راهبردها»، اندیشه سیاسی در اسلام، سال اول، شماره ۱.
- قیصری، رجبعلی. پاییز و زمستان ۱۳۸۱، «کنکاشی پیرامون اهمیت عدالت در توسعه اقتصادی از منظر اسلام»، پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۵ و ۶.

- کاظمی، عزیز الله. بهار ۱۳۹۰، «عدالت اجتماعی در سیاست داخلی دولت اسلامی از منظر قرآن کریم»، فرهنگ پژوهش، شماره ۱۰.
- کرمانی، طوبی. مهر ۱۳۸۴، «مفهوم عدالت در قرآن کریم»، گلستان قرآن، شماره ۲۱۵.
- ملکی، یدالله. مرداد ۱۳۸۹، «عدالت خواهی از نظر قرآن و نهج البلاغه»، حافظ، شماره ۷۲.
- مهدوی راد، محمدعلی و عبداللهی پور، مهدی. زمستان ۱۳۹۱، «حکمت گونه‌گونی روزی‌ها از دیدگاه قرآن»، مطالعات قرآنی، سال دوم، شماره ۹.
- موسی زاده، ابراهیم. زمستان ۱۳۸۴، «حاکمیت و عدالت در قرآن و اندیشه سیاسی امام علی(ع)»، حقوق اساسی، شماره ۵.

